

خبرها

«**گفت وگو، فرهنگ و فلسفه**»

مهر:
مرکز فلسفه برای کودکان اتریش ۲۷ تا ۳۰ مهرماه امسال همایش بین‌المللی «گفت‌وگو، فرهنگ و فلسفه» را در دانشگاه کارل فرانتس اتریش برگزار می‌کند.
موضوع اصلی این همایش بین‌المللی زبان و فرهنگ است تا بتوانیم به پرسش‌هایی چون ادغام فرهنگی، یادگیری در سطح جهان، کارکرد فلسفه هنگام آمادگی کودکان و نوجوانان برای زندگی در محیط بین فرهنگی پاسخ دهیم.
فلسفه‌ورزی، تفکر نقدی و اخلاقی از مواردی هستند که باید آنها را در عرصه‌های فرهنگ و آموزش، میان‌فرهنگی و میان‌رشته‌ای، شهروندی و دموکراسی، جامعه میان‌فرهنگی و تفکر جهانی، یادگیری مادام‌العمر و آموزش عالی مورد بحث و بررسی قرار داد.
این همایش بین‌المللی که تحت عنوان «گفت‌وگو، فرهنگ: فلسفه، فلسفه‌ورزی کودکان و جوانان در محیطی میان‌فرهنگی» برگزار می‌شود قصد دارد به عنوان محفلی میان‌رشته‌ای و میان فرهنگی عمل کند.
یبحث، تبادل تجارب و افکار دانشگاهیان از اهداف اصلی این همایش است.
ارائه نتایج تحقیقاتی که تاکنون انجام شده، ارائه مقالات، برگزاری کارگاه‌ها و نگاهی اجتماعی به وضعیت تحقیق در این عرصه از اقداماتی است که در این همایش صورت خواهد گرفت.

باستان‌شناسان آمریکایی نسبت به تخریب آثار ادیان ابراهیمی هشدار دادند



مهر:
باستان‌شناسان آمریکایی هشدار دادند شدت جنگ لبنان و اسرائیل صدمه و تخریب میراث باستانی غنی منطقه و تهدید به آثار انجیلی، رومی و دوران جنگ‌های صلیبی و بیزنسی را در پی دارد.
به گزارش مجله آتلانتا روسای موسسه باستان‌شناسی آمریکا و دانشکده‌های تحقیقات شرقی آمریکا از تمام احزاب درگیر در این جنگ خواستند از مورد هدف قرار دادن امکان فرهنگی خودداری کرده و همه اقدامات لازم را برای کاهش صدمه به آثار باستانی انجام دهند.
جین ولدبام رئیس موسسه باستان‌شناسی آمریکا گفت: این منطقه دربرگیرنده تاریخ اولیه سه دین بزرگ اسلام، مسیحیت و یهودیت است و این درگیری می‌تواند صدمه‌ای جدی به اماکن و آثار باستانی منطقه وارد کند.
ولدبام گفت: این مؤسسه گزارش تأیید نشده‌ای از صدمات وارد شده به شهر باستانی همدان دارد که دربرگیرنده ویرانه‌های یک شبگرد باستانی رومی است.
بیماران شدید رژیم تجاوزگر اسرائیل در شهر تابر نیز از دیگر صدماتی است که به آثار باستانی وارد شده است.
ویرانه‌های آثار رومی در شهر تابر در میان چند محلی است که در کشور لبنان و در فهرست میراث فرهنگی جهان قرار دارد.
وی افزود: هر دو طرف درگیری از آثار و اماکن بسیاری برخوردار هستند که ممکن است طی این جنگ آنها را از بین ببرند، فلسطین اشغالی و لبنان بیش از ۵ هزار سال است که مرکز تمدن بشری هستند.
هر دو سازمان باستان‌شناسی اشاره کرده‌اند که اسرائیل و لبنان در سال ۱۹۵۴ کنوانسیون لاهه را مبنی بر حفاظت از اموال و دارایی‌های فرهنگی خود امضا کرده‌اند.

همایش «فراتر از مغز» در مونترال کانادا

مهر:
همایش «فراتر از مغز: فهم متجسد و متکثر» از ۲۸ تا ۳۰ مردادماه در مونترال کانادا برگزار می‌شود.
این همایش میان‌رشته‌ای بنا دارد به نسبت مغز و ذهن بپردازد.
ذهن و مغز که به ترتیب جنبه‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری فهم به حساب می‌آیند بحث‌های بسیاری را در علوم شناختی دامن زده‌اند و این همایش هم در راستای بررسی نسبت این دو مفهوم مهم علوم شناختی صورت می‌گیرد.
این همایش از سوی موسسه علوم شناختی دانشگاه مونترال برگزار می‌شود.

سازمان‌های مسیحی از سکوت نخست‌وزیر بریتانیا انتقاد کردند

مهر:
سازمان‌های امدادی مسیحی بریتانیا اظهار داشتند نخست‌وزیر این کشور سیاست خود را کاملاً نادرست اعمال کرده و بلافاصله خواستار آتش‌بس در خاورمیانه نشده‌است.
به گزارش کریسشن تودی چند سازمان امداد مسیحی ازجمله سازمان کودکان را نجات دهید و انجمن آکسفورد برای کمک به فحطی‌زدگان در بیابانه مشترکی اظهار داشتند که موضع گیری بلر، بریتانیا را در مناقشه قرار داده است.
ژانت سیمز مدیر منطقه‌ای خاورمیانه در سازمان امداد مسیحی اظهار داشت: وضعیت فعلی رو به وخامت است و نخست‌وزیر ریکرد کاملاً نادرستی در پیش گرفته است.
دولت بلر، چون ایالات متحده، خواستار آتش‌بس میان اسرائیل و لبنان نشده و این کشور را با سازمان ملل و اکثر متحدان اروپایی خود در تضاد قرار داده است.
یکی از سخن‌گویان دولت با اشاره به موضع گیری دولت بلر گفت: نخست‌وزیر بریتانیا از ابتدای این جنگ به صراحت اعلام کرد که خواستار خاتمه این مناقشه است.
اگرچه بسیاری خواستار این امر هستند که وی حمایت خود را از آتش‌بس یک‌جانبه اعلام کند.
در این میان اسقف اعظم کانتربری دکتر روان ویلیامز خواستار اعلام آتش‌بس توسط بوش و بلر شده است.
دکتر ویلیامز، بلر را به عدم برقراری ارتباط با افکار عمومی متهم کرد.

احساس گناه و وفاداری به میل

حرف‌هایی به بهانه «انتخاب زیدان»

صالح نجفی

۱- انگیزه نوشتن این مقاله پاره‌ای حرف‌های دوست عزیزم امیر احمدی آریان در مقاله «انتخاب زیدان» (۲۶ تیر در صفحه اندیشه روزنامه شرق) است، البته چندان قصد نقد دقیق مفاد مقاله او را ندارم چون آریان در بخشی از مقاله‌اش روی نکته‌ای انگشت می‌گذارد که به گمانم اهمیتش جای چون و چرا ندارد. دو مثالی که او از قهرمان دو چهارصدمتر فرانسوی و قهرمان فیلم «تنهایی دونده استقامت» (یکی از جهان واقعی و یکی از جهان تصاویر خیالی) می‌آورد و ناظر به لحظه تصمیم و «سوژه‌شدن» اند مصادیق بارز مقاومت سوژه در برابر فرمان به ظاهر تخطی‌ناپذیر سیستم- «موفق شو!»- و وفاداری به میل- حتی اگر معطوف به شکست باشد- هستند. آنچه در این نوشته به بحث می‌گذارم این است که آیا لحظه تصمیم و انتخاب زیدان به راستی لحظه سوژه شدن و مقاومت در برابر «سیستم» بود یا چه بسا در لایه‌های پنهان آن، در حکم صحنه‌گذاری بر قواعد پایه‌ای تر نظام موجود بود. علت طرح دوباره بحثی که رسانه‌های داخلی و خارجی برای بزرگ جلوه دادنش سنگ تمام گذاشتند و کار را به جایی رساندند که هرکسی باید احتیاط کند یک وقت در تصویر «اسطوره» خدشه وارد نکند و یک وقت نگوید که مثلاً «آنتیل عصر مدرن» (تعبیر نویسنده Sports Illustrated برای توصیف زیدان که در صفحه ورزش «شرق» ۲۸ تیر انتشار یافت) هم پاشنه‌ای دارد و حتی جنباب شیراک هم در برابر این آقایی که (البته تنها در مقام یک نام، آخر از زین الدین و زیدان، عربی بودن می‌بارد) وصله ناجوری در فضای تمدن اروپایی می‌نمود تمکین کند و او را نابغه و معجزه‌گر خواند، این است که امیر آریان در یادداشت خوداندنی اش اظهار می‌دارد که زیدان موجب شده «بخشی از پیش فرض‌ها و باورهای تثبیت شده تماشاگران فوتبال فرو ریزده» و «حرکت زیدان به پااختن علیه یک نظام و به لجن کشیدن آرمان‌های آن بود» و همچنین از لذتی سخن می‌گوید که «زیدان از شکست و ویرانی می‌برد» و... طرفه اینکه، یکی دیگر از نویسندگان دل‌باخته زین الدین زیدان که تصریح می‌کند یکی از دلایل دوست داشتن زیدان، «مسلمان بودن» اوست از منظری کاملاً متفاوت با امیر آریان این چنین لب به ستایش زیدان باز می‌کند، «فقط آن کسی که از فوتبال بزرگ تر است می‌توانست قید همه چیز را بزند و به استقبال کارت قرمز برده و این را می‌توان مقایسه کرد با این جمله آریان که «زیدان نسبت به فوتبال بسیار بی‌اعتنا بود» فرض کنید این حرف درست باشد ولی این همه ماجرا نیست، نکته این است که در پس این حرف فرض دیگری پنهان است: زیدان نسبت به فوتبال بی‌اعتنا است، زیدان فوتبال را جدی نمی‌گیرد، چون چیزهای مهم‌تری دارد که به آنها اعتنا کند و آنها را جدی بگیرد؛ مثلاً «خانواده». زیدان در آخرین مصاحبه‌اش می‌گوید: «خداحافظ من بدون ماجرای برخوردم با ماتراتزی می‌توانست کامل‌تر باشد.» و این در حالی است که محور مقاله آریان و بسیاری تعریف و تمجیدهای مبتنی بر خاص بودن زیدان همین «ماجرا»یی است که بدون آن خداحافظی زیدان «کامل‌تر» می‌شد. اتفاقاً اهمیت این ماجرا در همین ترک خوردن کلیت خداحافظی بی‌عیب و نقص زیدان است و نه چیزیز جز آن نکته این است که زیدان به هر حال روی همین ترک سروپوش می‌گذارد و از همین جا است که حتی ابراز پشیمانی هم نمی‌کند؛ خوب دقت کنید، زیدان در ادامه مصاحبه می‌گوید: «[و البته] تصور نکنید بابت کاری که کردم پشیمانم، «باید» این کار را می‌کردم. او به «خانواده» من توهین کرد. ... اگر دوباره در همان شرایط قرار گیرم همان را تکرار خواهم کرد.» در ادامه نوشته می‌کوشم منشاء این «باید» را ردیابی کنم. مهم نیست که زیدان پای توهین به خانواده را پیش می‌کشد، اگر شهادت بیشتری داشت (و البته اگر از عواقب احتمالاً وحیم قضیه برای ماتراتزی نمی‌هراسید) پای مسائل دیگری را پیش می‌کشید، مثلاً همان نژادپرستی که تازه مستند به حکم بعضی متخصصان لب خوانی هم بود چون بدین ترتیب روشن می‌شد که اروپایی که به نظر می‌رسد دیگر قرن‌ها از نژادپرستی و این جور گرایش‌های انحرافی و خشونت‌آمیز فاصله گرفته آنقدرها هم که فکر می‌کنید یکدست و یکپارچه نیست و تصور می‌کنم مردم اروپا روی هم رفته پیروزی ایتالیا را به پیروزی فرانسه ترجیح می‌دهد چون تیمی یکدست اروپایی و سفید است، نگاهی به فرانسه بیندازید، آدم به یاد مسابقات بسکتبال برتر آمریکا می‌افتد! آخه چقدر سیاه در یک تیم اروپایی!

بر این همه بیفزایید ذوق زدگی روزنامه‌هایی را که می‌دانید، اعلام می‌کنند «زیدان سر بلند رفت» و ضرب سر محکم زیدان بر سینه ماتراتزی جزء این «باید» را ردیابی کنم. مهم نیست که زیدان پای توهین به خانواده را پیش می‌کشد، اگر شهادت بیشتری داشت (و البته اگر از عواقب احتمالاً وحیم قضیه برای ماتراتزی نمی‌هراسید) پای مسائل دیگری را پیش می‌کشید، مثلاً همان نژادپرستی که تازه مستند به حکم بعضی متخصصان لب خوانی هم بود چون بدین ترتیب روشن می‌شد که اروپایی که به نظر می‌رسد دیگر قرن‌ها از نژادپرستی و این جور گرایش‌های انحرافی و خشونت‌آمیز فاصله گرفته آنقدرها هم که فکر می‌کنید یکدست و یکپارچه نیست و تصور می‌کنم مردم اروپا روی هم رفته پیروزی ایتالیا را به پیروزی فرانسه ترجیح می‌دهد چون تیمی یکدست اروپایی و سفید است، نگاهی به فرانسه بیندازید، آدم به یاد مسابقات بسکتبال برتر آمریکا می‌افتد! آخه چقدر سیاه در یک تیم اروپایی!



همان مش‌های محکمی است که مسلمانان بر سینه یا پیکر استعمار وارد کرده‌اند و می‌کنند. . . ۲- چنان‌که می‌دانید فروید ساختمان ذهن یا دستگاه روان بشر را متشکل از سه جزء اید، اگو و سوپراگو می‌داند. اید (در لغت لاتین به معنای «آن») بخش بنیادی دستگاه روان آدمی است که بر پایه پرهیز از درد و ناخوشی عمل می‌کند و مهم اینکه منشاء انرژی روانی ماست و بخش‌های بالاتر روان من (اگو) و ابرمن (سوپراگو) از آن مایه می‌گیرند و در آن ریشه دارند. سوپراگو در حقیقت خویشتن «اخلاقی» یا به تعبیری همان «وجدان» است که بخشی از آن ناخودآگاه و بخش دیگرش خودآگاه است و چنان‌که اشاره رفت مایه و تواتش را از «اید» می‌گیرد- چون اید مخزن انرژی روان ما است. کارکرد اصلی سوپراگو تشویق و تنبیه ما یا به تعبیر دینی، تبشیر و تندیبر ماست، سوپراگو در ما احساس گناه یا حس بر حق بودن و درست کاری پدید می‌آورد و به اعتقاد فروید این بخش از روان ما بر اثر درون فکنی یا به باطن بردن اندرزاها و تهدیدهای پدر و مادر، معلم و کلاً مراجع اقتدار جامعه شکل می‌گیرد، یعنی سوپراگو در وهله اول مکان تمرکز قواعد اخلاقی و هنجارهای اجتماعی است و از اینجااست که سوپراگو قدرت صدور حکم می‌یابد. ولی چنان‌که اشاره کردیم انرژی این حکم روانی را از خود «اید» گرفته است. تامل در این معنا پیچیدگی رابطه سوپراگو و اید را عیان‌تر می‌کند. برای این قسم تامل اجازه دهید به تاسی از عزت الله فولادوند در ترجمه کتاب «هجرت اندیشه اجتماعی» (طرح نو، صص ۲۲۱-۲۲۰) مسامحتاً به‌جای اید و سوپراگو بگوییم نفس اماره و نفس لوامه. این دو واژه که در اصل به فرهنگ قرآنی تعلق دارد به معنای نفس فرامده‌دهنده و نفس ملامت‌گر است. از طرفی می‌بینید که فرمان دادن در وهله اول کار ویژه سوپراگو (نفس لوامه) است که اگو (من) را به ایستادگی و مقاومت در برابر خواهش‌های اید (نفس اماره = فرمان‌دهنده) می‌خواند و دقیق‌تر بگوییم وامی‌دارد نکته این است که فرمان دادن یا راندن در اصل متعلق به نفس اماره - اید- است و سوپراگو در حقیقت دست به قسمی دزدی می‌زند. برای روشن‌تر شدن مطلب فضاهای شاهکارهای کافکا را به یاد آورید («محاکمه» و «هولناکی فضای قصه‌های کافکا از این مهم برمی‌خیزد که خواننده هیچ‌گاه به روشنی درنمی‌یابد قهرمان قصه در جهان کابوس‌های خویش گام برمی‌دارد یا در مجرای برخوردم با ماتراتزی می‌توانست کامل‌تر شود و این در حالی است که محور مقاله آریان و بسیاری تعریف و تمجیدهای مبتنی بر خاص بودن زیدان همین «ماجرا»یی است که بدون آن خداحافظی زیدان «کامل‌تر» می‌شد. اتفاقاً اهمیت این ماجرا در همین ترک خوردن کلیت خداحافظی بی‌عیب و نقص زیدان است و نه چیزیز جز آن نکته این است که زیدان به هر حال روی همین ترک سروپوش می‌گذارد و از همین جا است که حتی ابراز پشیمانی هم نمی‌کند؛ خوب دقت کنید، زیدان در ادامه مصاحبه می‌گوید: «[و البته] تصور نکنید بابت کاری که کردم پشیمانم، «باید» این کار را می‌کردم. او به «خانواده» من توهین کرد. ... اگر دوباره در همان شرایط قرار گیرم همان را تکرار خواهم کرد.» در ادامه نوشته می‌کوشم منشاء این «باید» را ردیابی کنم. مهم نیست که زیدان پای توهین به خانواده را پیش می‌کشد، اگر شهادت بیشتری داشت (و البته اگر از عواقب احتمالاً وحیم قضیه برای ماتراتزی نمی‌هراسید) پای مسائل دیگری را پیش می‌کشید، مثلاً همان نژادپرستی که تازه مستند به حکم بعضی متخصصان لب خوانی هم بود چون بدین ترتیب روشن می‌شد که اروپایی که به نظر می‌رسد دیگر قرن‌ها از نژادپرستی و این جور گرایش‌های انحرافی و خشونت‌آمیز فاصله گرفته آنقدرها هم که فکر می‌کنید یکدست و یکپارچه نیست و تصور می‌کنم مردم اروپا روی هم رفته پیروزی ایتالیا را به پیروزی فرانسه ترجیح می‌دهد چون تیمی یکدست اروپایی و سفید است، نگاهی به فرانسه بیندازید، آدم به یاد مسابقات بسکتبال برتر آمریکا می‌افتد! آخه چقدر سیاه در یک تیم اروپایی!



مجموعه عظیم حضور دارند و هر یک به نحوی محبت و حتی عشق یوزف کا. را برمی‌انگیزند اما یوزف به طرز غریبی از کام جستن از جسمگی آنان منع می‌شود و محروم است و حال آن‌که به چشم می‌بیند در همه مراتب قانون / بوروکراسی، نمایندگان قانون سرگرم کامجویی‌های شرم‌آور از آن دختران هستند، یعنی دقیقاً به همان اعمالی دست می‌زنند که سوژه را از آنها منع می‌کنند و مایه شرم و وقاحت می‌شمارند. اسلاوی ژویک در نقد «دموکراسی صوری» (نک: «کتاب رخداد، گزیده مقالات ژویک، گام‌نو، صص ۲۹۶-۲۹۴) از این رابطه پیچیده بین سوپراگو و اید و نمود آن در قانون و جامعه لیبرالی پرده برمی‌دارد. به عقیده ژویک، قانون اجتماعی‌ای که قرار است برای تقویت همبستگی مابین آدمیان (بالاترین آرمان فلاسفه لیبرال) یک یک افراد جامعه را از بخشی از کامجویی‌های خصوصی‌شان محروم گرداند، همواره از پیش از قسمی کامجویی اضافی (ولاجرم بیمارگونه و شرم‌آور) لبریز گشته است. در قاموس فروید، باید گفت سوپراگو انرژی خود را از «اید» گرفته است. بر همین قیاس، قانون حاکم بر عرصه عمومی توان و انرژی لازم را برای اعمال فشار بر سوژه از همان کامجویی‌هایی می‌گیرد که از سوژه دریغ داشته است. قانون عمومی قدرتش را از همین آلودگی و آغشستگی به کامجویی اضافی اشخاص به دست می‌آورد. در پس هر قانون کلی اخلاق سوژه‌ای بی‌شرم (شخصیت‌های مرتبط با قانون در قصه‌های کافکا را مدنظر آورید) پنهان است که کامجویی‌های سوژه را درزده‌اند و انبیاور کبریا و اصلاً تیروی («ملاطگری»، پوزخندزنی و زور گشتن خود را از سرکوب همین کامجویی‌ها یافته است. چنان‌که کافکا به بهترین وجه نشان داده، «سوپراگو خود مست به کارهایی می‌زند که ما را از انجم‌اشان بازمی‌دارد.» مسئله این است که اگر نیروهای «اید» نبوند، اساساً سوپراگو هر گونه توان و نیروی را برای اعمال فشار (در قالب تشویق یا تنبیه) از کف می‌داد.

۳- زین الدین زیدان به گفته امیر آریان جزء بازیکنانی است که فوتبال را جدی نمی‌گیرند. او تکنیکی کم‌نظیر دارد و همه جور موفقیتی هم که بخواهید در کارنامه‌اش یافت می‌شود و با این‌همه «ثابت کرده فوتبال آن قدرها به برای دیگر ستارگان جدی است برای او جدی نیست.» او با فوتبال حال می‌کند. از گل زدن چندان خوشحال نمی‌شود یعنی مثل بقیه به وجد نمی‌آید، حالت صورتش تغییر چندانی نمی‌کند و چندان اهمیتی به هم‌تیمی‌هایی که از سر و کولش بالا می‌روند نمی‌دهد. به ندرت از اتفاقی مثل عبور توپ از خط دروازه که ذاتاً بی‌اهمیت و بی‌معنا است) (و البته باید از آریان پرسید که چه چیز، خاصه در فوتبال، ذاتاً با اهمیت و بامعنا است؟)

خوشحال می‌شود. اجازه دهید حرف‌های آریان را در یک جمله خلاصه کنم: زیدان از بسیاری کامجویی‌های شخصی «اضافی» چشم‌پوشی می‌کند و احتمالاً (تاکید می‌کنم، احتمالاً) مدام بر بسیاری میل‌هایش مهار می‌زند. بر فهرست ویژگی‌های زیدان که امیر آریان برشمرده باید اضافه کرد که زیدان در مقایسه با اکثر بازیکنان (و البته ستارگانی چون مارادونا) بسیار کم حرف می‌زند و به اصطلاح «کار اضافی» نمی‌کند، اگر کسی به او ناسزا بگوید جوابی نمی‌دهد، از کسی انتقام نمی‌گیرد، به تعبیر ما ایرانیان اخلاقی دوست‌یک‌ریز پا روی نفس خود می‌گذارد و نفس اماره‌اش را از نفس می‌اندازد و باز هم فوتبال را جدی نمی‌گیرد (همین جاب‌گویم که علی دایی که آریان او را نماد زیادی جدی گرفتن فوتبال معرفی می‌کند، به هیچ‌وجه فوتبال را جدی نمی‌گیرد، که اگر گرفته بود مدت‌ها پیش از فوتبال‌خداحافظی می‌کرد. او چیزهای دیگری را جدی می‌گیرد که. . .)

باری، باید گفت زیدان از معصوم‌ترین و بی‌گناه‌ترین بازیکنان فوتبال است. این که بعد از گل شادی زاید‌الوصفی بروز نمی‌دهد، می‌تواند طبق این حکم اخلاقی (و صددرصد، مورد تأیید سوپراگو) باشد که «آنچه مگه چه اتفاق مهمی افتاد؟ گل شد که شد! اگر زیادی شادی کنی، بازیکنان تیم مقابل را کوچک کرده‌ای. . . بله، کامجویی اضافی موقوف!»، در این جا باید به یادآورکس اساسی سوپراگو که ژویک آن همه روی آن انگشت می‌گذارد اشاره کنیم: «هرچه معصوم‌تر و بی‌گناه‌تر باشیم (هرچه بیشتر به فرمان سوپراگو گردانیم و از کامجویی پرهیزیم) بیشتر احساس گناه می‌کنیم زیرا هرچه بیشتر از آن فرمان بریم، فشارش را بر ما افزون می‌کند.» زیدان، همان‌گونه که امید مهرگان به درستی در مقاله «سندرم احساس توهین» اشاره می‌کند (شرق، صفحه اندیشه، ۲۸ خرداد) دچار «جدی گرفتن» اساسی تری است، همان حکم آشنای سوپراگو که «همه چیز را تحمل کن! لا توهین به خانواده و ناموست را. حال، زیدانی را تصور کنید که پس از شنیدن توهین، به یک باره زمین بازی را ترک می‌کرد و همان‌طور که آریان توصیف می‌کند، ۵۰ هزار «جمعیت مست عشق فوتبال» را ناگهان «خفه» می‌کرد و بعداً هر چه از او می‌پرسیدند «آخر، چه اتفاق افتاد؟» جواب می‌داد که «خودم هم نمی‌دانم.» یا «نمی‌توانم بگویم».

مسئلاً داور هم حکم به اخراج او می‌داد و بازی هم می‌شد و... اما این اتفاق ممکن نبود، چرا که زیدان در آن لحظه (که دیگر به لحظه‌ای مهم در حد بیاهوی رسانه‌ها بدل شده) ناخواسته به حکم سوپراگو گردن نهاده. بله، زیدان کاری را کرد که می‌خواست اما طرز تلخ ماجرا اینجاست که در این لحظه غبار خیارشور او با خواست سوپراگو دقیقاً یکی شده بود. کامجویی اضافی زیدان در آن لحظه به صورت فرمانی از جانب سوپراگو درآمده بود و زیدان که اتفاقاً از اخلاق‌گراترین بازیکنان ده‌اخیر بوده، راستش را بخواهید چاره‌ای جز فرمان بردن از حکم زیدان (نفس لوامه) نداشت. از همین روی است که زیدان به هیچ روی احساس پشیمانی نمی‌کند چون او دقیقاً کاری را کرده که از دید سوپراگو کاملاً موجه و مشروع است. با این همه این لحظه در تاریخ فوتبال و جام‌جهانی لحظه مهمی است. این سوپراگوست که معتقد است فوتبال چندان مهم نیست و نباید جدی گرفته شود چون فوتبال‌های سوپراگو- «وجدان+ اخلاق+ هنجارهای اجتماعی-» به مراتب مهم‌ترند و جدی‌ترین واقعه (یا به قول آریان، فاجعه) این است که به «شخص» تو توهین کنند (از این حیث توهین به خانواده فاجعه‌بارتر از ترورست خواندن زیدان در مقام یک فرانسوی عرب‌تبار است) و تو وقتی سوژه می‌شوی که این توهین را بی‌پاسخ بگذاری و خلاصه، تو وقتی به راستی سوژه می‌شوی که بازی را به اندازه سوپراگویت جدی نگیری.

۴- ژاک لاکان در برابر ضابطه تناقض‌آمیز سوپراگو که فرمان‌بری از سوپراگو احساس گناه را زیاد می‌کند (فشار را چندان زیاد می‌کند که زیدان خونسر در وادار به چنین واکنشی می‌کند) این قاعده عمیقاً فرویدی را پیش می‌کشد که به گمانم رمز سوژه شدن در فضایی است که دامنه سرقت سوپراگو از نیروهای «اید» از همیشه بیشتر شده است: «تنها چیزی که سوژه از بابش می‌تواند احساس گناه کند، در نهایت دست کشیدن از میل خویش و بی‌وفایی به میل است.» فکر می‌کنم زیدان، به‌رغم همه توانایی‌ها و صرف‌نظر از همه جذایب‌هایش به‌عنوان بازیکنی بزرگ، مصادیق بارز این احساس گناه در سوژه است و واکنش به ظاهر عجیبش عکس‌العملی طبیعی در جهت سبک کردن این بار گناه است، با این توجه که لحظه وفاداری زیدان به میل خویش اتفاقاً در همان لحظه‌ای به وقوع می‌پیوندد که سوپراگو خواسته است و تنها از این منظر، می‌توان لحظه برخورد زیدان با ماتراتزی را «فاجعه» خواند.

سال سوم ■ شماره ۸۱۸ *شرق*

گفتار

حکم و داوری

حبیب‌الله پیمان

«کسانی که ایمان آوردند سپس کافر شدند و باز ایمان آوردند، سپس کافر شدند و آنگاه به کفر خود افزودند. خداوند آنها را نخواهد بخشید و هدایت‌شان نخواهد کرد.»^{۱۱} کسی که از راه حق بازمی‌گردد و در بیراهه کفر قدم می‌گذارد کیفر او همین است که با ستم برخورد و دیگران به دست خود زندگی و عمل خویش را تباه می‌سازد. «کسانی از شما که از دین خود برگردد و در حال کفر بمیرد، کارهای‌شان در دنیا و آخرت تباه می‌شود و (در اثر آن) عذاب می‌بینند و در آن ماندگار می‌شوند.»^{۱۲} و چون ممکن است جدا شدن عده‌ای از جرگه اهل ایمان، مومنان را افسرده و دلگیر سازد و نگران ضعیف شدن جمع خود شوند، به مومنان اطمینان می‌دهد که با پیوستن گروه‌های تازه و به تعداد بیشتر به صفوف اهل ایمان، نیرومندتر از قبل خواهند شد. «ای کسانی که ایمان آوردید، هر کس از شما از دین خود برگردد، (نگران و اندوهگین نشوید) به زودی خدا گروهی دیگر را می‌آورد که خدا آنان را دوست دارد و آنان هم خدا را دوست دارند. (اینان) در برابر مومنان فروتن و در برابر کافران سرافرازند، در راه خدا پیکار می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامت‌گری نمی‌هراسند. این فضل خدا است که به هر کس بخواهد می‌دهد. خدا گشایش‌گر دانا است.»^{۱۳}

خلاصه و جمع بندی

۱- ششون پیامبری، امامت و زمامداری در اسلام (قرآن) متمایز از یکدیگر است و کارکردهای متفاوتی دارند. شأن پیامبری از درون تجربه وحیانی شکل می‌گیرد و پیامبر از درون تحت تأثیر وحی الهی برای زجرت مردم به سوی فلاح و رستگاری برانگیخته می‌شود. به دست آوردن شأن ریاست و امارت، مشروط به آن است که ضمن داشتن توانایی مدیریت امور کشور از سوی مردم به آن مقام برگزیده شود. بر طبق اصول و قوانین (قانون اساسی) که مردم پذیرفته و به آنها رضایت داده‌اند کشور را اداره کند. مردم نیز در چارچوب همان قوانین و میثاق‌ها که براساس آنها با وی بیعت کرده میان خود و حاکم توافق کرده‌اند ملزم به اطاعت از وی هستند.

۲- در قرآن هیچ‌یک از سه شأن یاد شده «انتصابی» و تحمیل شده از بیرون عنوان نشده است.

اگر خداوند گزینش و برانگیختن پیامبران و اعطای شأن امامت، داوری و یا ملک و ریاست را به خود نسبت می‌دهد با توجه به فرهنگ و زبان و نظام معنی‌شناختی آیات، اشاره‌اش به سنت‌های الهی در جهان است که ناظر بر بعثت انبیا، رسیدن افرادی به مقام پیشوایی جامعه و به دست آوردن قدرت ریاست و کشورداری با جلب رضایت مردم است. و به هیچ وجه به معنای انتصاب نیست.

چنانکه خداوند منشاء همه تحولات و رخدادها را به مشیت و اراده خود نسبت داده و برای بیان آنها تعبیر «جعل از سوی خویش» را به کار می‌برد.

به علاوه با توجه به مفاد نظریه تفکیک و استقلال دین از احکام شریعت،^{۱۴} ثابت بودن اصول و ارزش‌های دینی و متغیر و مشروط بودن احکام شریعت به زمان و مکان، اصول مهمی چون محترم بودن حقوق آزادی، اختیار و حاکمیت فرد و جمع انسان‌ها بر سرنوشته خویش و نیز اصل شورا همه جزء دین محسوب می‌شوند و لذا ثابت و فرازمانی‌اند.

در حالی که احکام شریعت و سیره و سنت پیشوایان که جزء شریعت هستند، متغیر و مشروط به زمان و مکان خاص هستند. پس با استناد آنها نمی‌توان اصول و ارزش‌های دین را نقض و یا تعطیل کرد. و همین‌طور، مسلمانان در جامعه‌های مختلف در هر زمان و مکان آزادند که اشکال و مدل‌های مطلوب حکومت و قواعد کشورداری مورد نظر خود را به شرط آنکه با اصول یاد شده در تعارض نباشد برگزینند.

۳- سه شأن پیامبری، امامت و امارت اگر در برخی پیامبران جمع شدند، نه از این بابت است که آنها لانفک یکدیگردند بلکه شرایط و تحولات اجتماعی به نحوی جریان یافت که این تجمیم امکان‌پذیر و محقق شد. چنانچه در عصر جدید

نیز برای بعضی از رهبران ملت‌ها که با رای و انتخاب مردم پیشوایی‌شان با حکومت و امارت همراه می‌شود این تجمع حاصل می‌شود. در چنین حالتی پیامبر وظیفه پیامبری و امامت و داوری را در عرصه عمومی و بیرون از حوزه مسئولیت حکومتی انجام می‌داد. به ریاست رسیدن پیامبر و یا دیگر رهبران با خواست و رضایت مردم و انجام بیعت و در چارچوب اصول معین و مقرر (قانون اساسی) تحقق می‌یابد و منتقلا نمی‌یابد کارکرد این دو شأن مخلوط شده از مقام ریاست برای اعمال رهبری فکری و اخلاقی و تعلیم و تربیت دلخواه مردم استفاده شود.

پی‌نوشت‌ها:

۱۱- **نساء / ۱۳۳**

۱۲- **بقره/ ۲۱۷**

۱۳- **مائده / ۵۴**

۱۴- **حبیب‌الله پیمان، عصری کردن دین در چارچوب نظریه استقلال دین از**

بخش پایانی